## تتمه بحث از اضطرار به سوء اختیار – مقدمات بحث اقتضاء نهی للفساد

## جلسه 104- 373

**سه‌شنبه – 17/12/1400**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## تتمه بحث از اضطرار به سوء اختیار

قبل از ادامه بحث راجع به اقتضاء نهی از عبادت و معامله نسبت به فساد آن، نکته‌ای از اضطرار به سوء اختیار باقی مانده عرض کنم.

ما عرض کردیم اگر شخصی مضطر به سوء اختیار هست بناء بر امتناع اجتماع امر و نهی و این‌که فقط سجود اختیاری مصداق غصب است باید نماز بخواند با سجود ایمایی، و این مطلبی بود که مرحوم آقای خوئی به آن تصریح کرد. اما ما به ایشان عرض می‌‌کنیم شما که در ذیل مسأله 19 مکان مصلی از عروه فرمودید اگر توبه بکند این شخص می‌‌شود تائب من الذنب و التائب من الذنب کمن لاذنب له، ‌باید این‌جا می‌‌فرمودید وظیفه‌اش این است که توبه کند و نماز بخواند با سجود اختیاری و اگر این کار را نکند نمازش باطل است، متمکن هست از سجود اختیاری مباح به این‌که توبه کند، بعد که توبه کرد این سجود اختیاری‌اش مباح می‌‌شود، وقتی متمکن از این هست حق ندارد نماز بخواند با سجود ایمایی.

بله، اگر ما آن نکته‌ای را مطرح کردیم که سجود بر مواضع سبعه غصب زاید هست، این را مطرح بکنیم بحث دیگری است، طبعا این مضطر به غصب زاید نیست، چرا سجود اختیاری بکند، اما مرحوم آقای خوئی که این را نمی‌فرمود، مرحوم آقای خوئی می‌‌فرمود که انحاء تصرفات در مکان مغصوب از حیث مستوی غصب تفاوتی ندارد فقط سجود ایمایی مصداق غصب نیست، سجود اختیاری مصداق غصب است و الا با قطع نظر از حیث نماز، این مکلف در هر حالی از احوالش تصرف غاصبانه‌اش تفاوتی نمی‌کند بایستد بنشیند بخوابد سجده بکند رکوع بکند، از حیث کمی یا زیادی غصب تفاوتی نمی‌کند. نظر آقای خوئی این بود. فقط معتقد بود سجود ایمایی متحد با غصب نیست ولی سجود اختیاری متحد با غصب است. خب شما که معتقدید انسان گنهکار با توبه عملش مبغوض نیست و اگر مبغوض نیست این سجود اختیاری می‌‌تواند مصداق سجود ماموربه باشد و این مکلف متمکن است توبه بکند پس متمکن است از سجود اختیاری، ‌اگر این کار را نکند نماز بخواند با سجود ایمایی نمازش باطل است. مناسب بود شما این را در این بحث مطرح می‌‌کردید.

[سؤال: ... جواب:] وقتی می‌‌تواند توبه کند شارع راه گذاشته برای او، ‌نماز در حق تو ساقط نیست توبه بکن، پس سجود اختیاری بکن. راه بسته نیست، تو خودت نمی‌خواهی توبه کنی این دلیل نمی‌شود شارع بگوید باز من برای تو یک راهی می‌‌گذارم. ‌برای عاجز و لو به سوء اختیار راه جدیدی باز می‌‌کند نه برای این شخصی که قادر است توبه بکند و سجود اختیاری بکند ولی حاضر نیست توبه بکند.

## ادامه بحث از اقتضاء نهی للفساد

راجع به بحث اقتضاء نهی از عبادت و معامله نسبت به فساد عرض کردیم موضوع بحث نهی تکلیفی است. ظاهر نهی از عنوان عبادت یا عنوان معامله ارشاد به فساد است حتی اگر تعبیر این باشد که صوم العیدین حرام یا الصوم فی السفر معصیة. و لذا ما عرض کردیم صوم عیدین حرام تشریعی است نه حرام تکلیفی.

آقای زنجانی در کتاب صوم به یک روایتی استدلال کردند برای اثبات حرمت ذاتیه صوم یوم العیدین که دیروز اشاره کردیم ولی مناسب است یک مقدار توضیح بدهیم. روایت حنان بن سدیر عن ابیه عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن صوم یوم عرفة فقلت جعلت فداک انهم یزعمون انه یعدل صوم سنة قال کان ابی علیه السلام لایصومه قلت و لم ذاک؟ قال ان یوم عرفة یوم دعاء و مسألة و اتخوف ان یضعفنی عن الدعاء و اکره ان اصومه و اتخوف ان یکون عرفة یوم اضحی. فرمود من خوشم نمی‌آید روز عرفه روزه بگیرم چون می‌‌ترسم فی علم الله روز دهم ذی‌حجه باشد و ما ماه را یک روز دیرتر دیده باشیم، می‌‌ترسم آن روزی که رسما روز عرفه است فی علم الله روز عید قربان باشد و روز عید قربان لیس بیوم صوم. فرموده‌اند این ظاهرش این است که من می‌‌ترسم که فی علم الله صوم من صوم یوم عید الاضحی بشود و این خوف معنا ندارد مگر این‌که صوم یوم عید الاضحی حرام ذاتی و تکلیفی باشد.

سند روایت تا حنان بن سدیر مشکل ندارد، هم در من لایحضره الفقیه نقل می‌‌کند به سند صحیح هم در تهذیب. ولی خود سدیر، پدر حنان، سدیر بن حکیم صیرفی، توثیق روشنی ندارد، ‌البته در کامل الزیارات هست، ‌در تفسیر قمی هست، ما قبول نداریم توثیق عام را در رجال کتاب کامل الزیارات یا رجال کتاب تفسیر قمی. ابن شهر آشوب هم گفته و من خواص اصحابه علیه السلام (از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام) گروهی بودند، ‌یکی را همین سدیر بن حکیم صیرفی نام می‌‌برد. در المناقب جزء 4 صفحه 281. ممکن است برای اثبات وثاقت سدیر به این استدلال بشود.

آقای زنجانی می‌‌فرمایند ما ممکن است توثیق سدیر را از این راه اثبات کنیم که عامه با این‌که می‌‌گفتند فیه افراط فی التشیع، شیعی غال، ولی بعضی از این‌ها توثیق کردند سدیر را. مثلا یحیی بن معین که از علماء رجال عامه است در تاریخ یحیی بن معین صفحه 77 می‌‌گوید سدیر بن حکیم ثقة، ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان جلد 3 صفحه 9 می‌‌گوید صالح الحدیث. عامه که اینقدر با شیعی‌گری سدیر مشکل داشتند ولی نتوانستند توثیق نکنند او را، این مهم است، ‌معلوم می‌‌شود آدمی بوده که شبهه‌ای در وثاقتش نبوده. البته جوزجانی از سفیان بن عیینه نقل کرده که کان یکذب. ولی متاخرین از علماء عامه گفتند نسخه جوزجانی غلط بوده و اصل عبارت این بوده:‌ کان یحدّث، یعنی اهل حدیث بوده سدیر، و تصحیف شده برای استنساخ، جوزجانی فکر کرده این کان یکذب هست. بهرحال این هم می‌‌شود منشأ‌ توثیق سدیر باشد. خود اکثار روایت پسرش حنان‌ که از ثقات هست از او هم دلیل یا مؤید وثاقت او خواهد بود.

ما نسبت به متن حدیث اشکال داشتیم که این ظهور در حرمت ذاتیه صوم یوم العید ندارد، زحمت می‌‌کشد انسان از صبح تا غروب امساک می‌‌کند از مفطرات در هوای گرم عربستان، بعد کشف بشود یک صوم لغوی بوده، بیهوده بوده و لو حرام تکلیفی نباشد، همین کافی است عرفا که بگویند انا اکره ان اصومه اتخوف ان یکون یوم عرفة یوم اضحی و لیس بیوم صوم، اتخوف از این بابت که زحمت به هدر رود، اشکالی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] احتمالش وجوبش که نیست روزه گرفته در روز عرفه، ‌یک عملی است که اگر روز عرفه باشد مستحب است تازه موجب ضعف از دعاء هم نشود. ... آن تعبیر که درست نبود، عامه می‌‌گفتند یعدل صوم سنة [نه امامیه]. بالاخره امام فرمود کان ابی لایصومه، انا اکره ان اصومه، اگر یعدل صوم سنة چرا تکره ان تصومه؟ حجت شرعیه هم که دارید روز عرفه است، بدتر از این نیست که می‌‌رفتید بازار گوشت‌ها را می‌‌خرید طبق نقل می‌‌فرمودید که و ما اظن ان هؤلاء کلهم یسمون هذه البربر و هذه السودان، گوشت می‌‌خرم گمان ندارم که ذابحین بسم الله بگویند، ولی می‌‌خرم می‌‌خورم، ‌از او که دیگر بدتر نیست.

ائمه که بر اکل و شرب و طهارت و نجاست که آن احتیاط‌هایی که بعضی‌ها می‌‌کنند نمی‌کردند. اتفاقا می‌‌فرمودند لاتکونوا کالخوارج فانهم ضیقوا علی انفسهم، حالا حرام واقعی است، خب حرام واقعی غیر منجز است، امام اتفاقا از ظاهر سیره‌اش بر می‌‌آید برای این‌که شیعه دچار وسواس و تنگی در زندگی نشود مقید به احتیاط نبودند. ممکن است در روایت که اتخوف ان یکون یوم عرفة یوم اضحی و لیس بیوم صوم ممکن است از این جهت باشد: حالا که من روز‌های دیگر را روزه می‌‌گیرم خب امروز روزه بگیرم بعد معلوم بشود روز عید قربان است زحمت کشیدم بیهوده بوده. بیش از این انصافا ظهور ندارد.

[سؤال: ... جواب:] زمستان حجاز آن چنان زمستانی نیست.

## مقدمات بحث

ما راجع به اقتضاء نهی تکلیفی از عبادت و معامله نسبت به فساد آن، قبل از این‌که وارد بحث بشویم مناسب است مطالبی را تذکر بدهیم.

## مقدمه اول

مطلب اول این است که و لو در مباحث الفاظ این بحث را مطرح کردند اما جزء مسائل عقلی اصول است چون حاکم به ثبوت ملازمه بین نهی تکلیفی از عبادت و بین فساد عبادت عقل است و لذا اختصاص ندارد به جایی که خطاب نهی از عبادت خطاب لفظی باشد، و لو با اجماع ثابت بشود نهی از عبادت، باز بحث می‌‌شود که ملازمه دارد با فساد آن یا نه. یک سری بحث‌های عقلیه را هم در مباحث الفاظ آوردند، همان بحث مقدمه وجوب واجب بحث عقلی است، ملازمه بین وجوب ذی المقدمة‌ و وجوب مقدمه، اقتضاء الامر بالشیء للنهی عن ضده بحث عقلی است، ولی در مباحث الفاظ آوردند، دیگر حالا متعارف این بود در مسائل الفاظ می‌‌آوردند اما نکته بحث نکته عقلیه است. و این مطلب را صاحب کفایه متذکر شده و مطلب درستی هست.

## مقدمه دوم

مطلب دوم این هست که همان‌طور که در کفایه متعرض شده بحث اختصاص به نهی تحریمی ندارد، ‌نهی کراهتی البته نهی کراهتی‌ای که کراهت مصطلحه باشد نه نهی کراهتی ارشاد به قلت ثواب، ‌او که ملازمه با صحت دارد. نهی کراهتی به کراهت اصطلاحیه که ناشی است از مبغوضیت خفیفه این هم بحث می‌‌شود که با محبوبیت آن قابل جمع نیست و چون با محبوبیت آن قابل جمع نیست این مبغوضیت خفیفه، شرط صحت عبادت که محبوبیت است از بین می‌‌رود، ‌نیاز دارد به بحث. یا نهی غیری از عبادت، ‌مثلا عبادتی علت تامه حرام است، مثل این‌که شما نذر کرده بودید نماز فریضه‌تان را با جماعت بخوانید، می‌‌گویید حالش نیست، حوصله‌اش را ندارم بلند شوم بروم مسجد، نماز را فرادی می‌‌خوانید، این نماز فرادی به نظر مشهور نهی غیری دارد، بحث باید بکنیم این نهی غیری مقتضی فساد این عبادت هست یا نیست.

مرحوم آقای خوئی فرموده نه، ‌بحث ندارد، ‌روشن است. نهی غیری برای چی مقتضی فساد باشد؟ متعلق نهی غیری که مبغوض نیست تا مانع تقرب بشود، فقط نمی‌شود به آن امر کرد، خب نشود، مگر صحت عبادت متوقف بر وجود امر به عبادت است؟‌ همین که ملاک داشت محبوب بود می‌‌تواند صحیح باشد و لو نهی غیری به آن تعلق گرفته باشد.

نگویید ملاک را از کجا کشف می‌‌کنید در این عبادتی که نهی غیری دارد؟‌ ایشان فرموده از ناحیه امر ترتبی کشف می‌‌کنیم ملاک در این عبادتی را که متعلق نهی غیری هست.

این مطالب ایشان بر فرض درست باشد، باعث می‌‌شود نزاع نکنیم؟ خب شما مطلب برای‌تان روشن است، این یعنی محل نزاع نیست؟ وانگهی چطور روشن گرفتید بحث را؟ نهی غیری چطور کاشف از مبغوضیت نیست؟ کاشف از مبغوضیت غیریه است و گفته می‌‌شود مبغوضیت و لو مبغوضیت غیریه با محبوبیت جمع نمی‌شود، ‌و وقتی با محبوبیت جمع نشد صحت عبادت مشروط است به محبوبیت آن.

ثانیا: اگر عبادتی نهی غیری داشت چطور می‌‌خواهد امر ترتبی داشته باشد؟ امر ترتبی به این عملی که نهی غیری دارد یعنی اگر این نهی غیری را عصیان کردی، امر به آن داری، یعنی اگر این فعل را آوردی، ‌نهی غیری را عصیان کردی یعنی این فعل را آوردی، ‌اگر این فعل را آوردی امر به او داری، ‌این‌که تحصیل حاصل است. امر ترتبی به این فعلی که نهی غیری دارد به این نحو باید باشد که اگر این نهی غیری را عصیان کردی یعنی اگر این فعل را که نهی غیری دارد آوردی، یا اراده کردی آن را بیاوری پس آن را بیاور، ‌این یا طلب الحاصل است یا شبه طلب الحاصل است که اگر اراده کردی این کار را بکنی باید این کار را بکنی.

[سؤال: ... جواب:] بحث در این است، خود آقای خوئی با وجود نهی غیری امر ترتبی را غیر معقول می‌‌داند، خلاف مبانی خودش دارد حرف می‌‌زند این‌جا.

و لذا بحث نهی غیری داخل در محل نزاع می‌‌شود که هل یقتضی الفساد ‌ام لا.

## مقدمه سوم

مطلب سوم این هست که مراد از نهی از عبادت نهی از عبادت بالفعل نیست چون عبادت بالفعل یعنی آنی که بالفعل صحیح است، این دیگر بحث ندارد. عبادت بالفعل یعنی آنی که اگر انجام می‌‌دهیم عبادت است، خب اگر عبادت است چرا صحیح نباشد. بنابراین مراد از نهی از عبادت نهی از عبادت شأنیه است، ‌عبادت شأنیه چیست؟‌ عبادت شأنیه این است که اگر امر داشته باشد امرش مشروط به قصد قربت است، به نحو قضیه شرطیه، نماز عبادت شأنیه است. یعنی چی؟ یعنی لو تعلق الامر بها کان امرها مشروطا بقصد القربة. حالا بحث می‌‌کنیم می‌‌گوییم اگر در یک جایی نهی داشتیم از صلات، ‌آیا این نهی از صلات مقتضی فساد این صلات هست یا نیست؟ صلات عبادت است یعنی اگر امری به آن تعلق بگیرد امرش مشروط به قصد قربت است. و الا عبادت بالفعل که الان این نماز عبادت است، این‌که مساوق با صحت است، این‌که دیگر بحث ندارد و با نهی جمع نمی‌شود.

مرحوم‌ صاحب کفایه این مطالب را که فرموده و درست هم فرموده یک اضافه‌ای کرده. اضافه این است که برخی از عبادات، عبادات ذاتیه هستند، ذات‌شان عبادت است و لو امر نداشته باشد، و لو مشروط به قصد قربت نباشند، مثل سجود، سجود اصلا عبادت است، حرام هم باشد عبادت است، سجود ریایی حرام است ولی عبادت است. این هم می‌‌تواند بحث بشود که نهی تکلیفی از عبادت ذاتیه آیا مقتضی فساد آن هست یا نیست.

به نظر ما این فرمایش درست نیست. خلط شده بین دو معنای عبادت. یک معنای عبادت پرستش است، یک معنای عبادت تقرب است. امام قدس سره می‌‌فرمودند که نگویید تعبدی و توصلی، بگویید تقربی و توصلی چون هر تقربی که تعبدی نیست، هر تقربی که عبادت نیست، ‌غسل میت مشروط است به قصد قربت اما غسل میت دادن عبادت خدا نیست، خدایا! تو را پرستش می‌‌کنم، این‌که پرستش خدا نیست، غسل میت می‌‌دهی دیگر. این تقربی است نه تعبدی. آن‌جا ما عرض می‌‌کردیم ایشان مناقشه در اصطلاح می‌‌کنند، ‌اصطلاح تعبدی یعنی همان تقربی، ‌ولی الان دیگر با این فرمایش صاحب کفایه ما معترضیم به صاحب کفایه، ‌چرا آقا؟ بحث ما در نهی از عبادت یعنی نهی از تقربی، ‌همانی که اگر امر داشت مشروط به قصد قربت بود، مثل نهی تکلیفی از تغسیل میت با آب مغصوب، آن چیزی که ایشان فرموده عبادت ذاتیه پرستش است، ‌سجود برای خدا پرستش خداست، بله سجود و لو ریائا پرستش خداست، سجود و لو نهی تکلیفی داشته باشد پرستش خداست، سجود برای خداست و لو نهی تکلیفی داشته باشد، آن داخل در بحث نیست، ما از او بحث نمی‌کنیم.

ممکن است نهی از پرستش خدا در یک حال مقتضی فساد آن هم نباشد، چون شرط پرستش قصد قربت معلوم نیست باشد ممکن است پرستش خدا محبوب باشد و لو به داعی توصلی، نه داعی ریاء، به اغراض عقلایی، اصلا مشغول پرستش خدا می‌‌شود آرامش می‌‌گیرد، روان‌پزشک به او گفته است روزی یک ساعت سجده برو یاد جوانی بیفت که متدین بودی، این اضطرابی که گرفتی بخاطر این‌که از خدا دور شدی علاج بشود، این هم طبق توصیه روان‌پزشک می‌‌آید یک ساعت سجده می‌‌رود پرستش می‌‌کند خدا را، داعی قربی هم ندارد، از خدا نمی‌خواهد که خدا شفایش بدهد، دکتر چند تا قرص به او داده آن را می‌‌خورد یک دانه هم سفارش به سجود کرده برایش، ‌این‌که داعی قربی ندارد، خب پرستش خداست، ‌مطلوب است. ما در نهی از عبادت که راجع به این‌ها بحث نمی‌کنیم، ‌بحث در آن عملی است که صحت او مشروط به قصد قربت است یعنی عمل تقربی به قول امام.

[سؤال: ... جواب:] آن که مثل نهی از معامله می‌‌شد، مثل نهی از دفن میت در مکان مغصوب، معامله که می‌‌گوییم لازم نیست خرید و فروش باشد، نهی تکلیفی از دفن میت در مکان مغصوب که واجب توصلی است او هم باید بحث کنیم که مقتضی فساد هست یا نیست. این دیگر ربطی به نهی از عبادت ندارد، سجود برای خدا پرستش خداست مشروط به قصد قربت هم که نیست، مثل دفن میت که یک واجب توصلی است. بله همه این‌ها را باید بحث کنیم که نهی از آن مقتضی فساد هست یا نیست، ولی این ربطی به بحث نهی از عبادت ندارد این بیشتر مربوط می‌‌شود به نهی از معاملات بالمعنی الاعم. عبادت آنی است که صحتش مشروط به قصد قربت است، سجود لله که صحتش مشروط به قصد قربت نیست. در سجود صلاتی، آن صلات است که مشروط به قصد قربت است، سجود غیر صلاتی که مشروط به قصد قربت نیست.

## مقدمه چهارم

مطلب چهارم این است که صاحب کفایه فرموده است: ما در این بحث راجع به عملی بحث می‌‌کنیم که مقسم باشد برای صحیح و فاسد، بعضی از اعمال مقسم نیستند برای صحیح و فاسد. اتلاف مال غیر معنا ندارد گفته شود اتلاف صحیح یا اتلاف فاسد، اتلاف مال غیر است دیگر، موضوع است برای ضمان، ‌صحیح و فاسد ندارد. آن عملی محل بحث است که یک اثری بر آن مترتب می‌‌شود که اگر آن اثر بار می‌‌شود به آن عمل می‌‌گویند عملٌ صحیح، آن اثر بار نشود می‌‌گویند عمل فاسد.

بعد ایشان فرموده این را هم به شما بگوییم: صحت و فساد امر نسبی هستند، ممکن است یک عملی به لحاظ یک اثر صحیح باشد آن اثر بر او مترتب بشود، به لحاظ یک اثر دیگر فاسد باشد آن اثر دیگر مترتب نباشد. و ممکن است به لحاظ انظار مختلف فرق کند، نمازی که در آن هیچ حضور قلب ندارید، یا نعوذبالله شارب الخمر الی اربعین صباحا، این نماز ثواب ندارد ولی مسقط وجوب اعاده و قضاء هست، به فقیه بگویی می‌‌گوید صلاة صحیحة، به متکلم بگویید می‌‌گوید صلاة فاسدة، متکلم بما هو متکلم، چرا؟‌ برای این‌که متکلم دنبال وصول به ثواب است دنبال عملی است که موجب استحقاق ثواب است. به اختلاف انظار است.

یک وقت خود فقیه می‌‌گوید دو تا اثر فقهی داریم، مثل اتمام فی موضع القصر عن جهل بالحکم، وجوب اعاده در وقت را ساقط نمی‌کند، اگر در وقت ملتفت بشوید باید اعاده کنید اگر جاهل به خصوصیات وجوب قصر و تمام باشید، ولی نسبت به وجوب قضاء مسقط وجوب قضاء است اگر بعد الوقت ملتفت بشوید، ان کان فی الوقت فلیعد و ان کان خارج الوقت فلایعید، دو تا اثر فقهی است. اما یک وقت نه، ‌فقیه و متکلم دیدگاه‌شان فرق می‌‌کند، حالا به جای مثلا متکلم بگوید عارف، عارف می‌‌گوید نماز که می‌‌خوانی این نماز‌ها بدرد نمی‌خورد باید یک نمازی بخوانیم خودمان را اصلا فانی فی الله ببینیم، ‌اصلا من نیستم، کانّه خداست که دارد نماز می‌‌خواند، او دنبال هم‌چون نمازی است. فقیه می‌‌گوید اتفاقا بر عکس من دنبال یک نمازی هستم که تو خودت را عبد بدانی و خدا را در مقابلت تصور کنی و به خدا بگویی ایاک نعبد و ایاک نستعین. این می‌‌شود اختلاف آثار به اختلاف انظار.

بعد صاحب کفایه فرموده الصحة لایختلف فی العبادة و المعاملة‌ فکر نکن صحت در عبادت معنایش با صحت در معامله فرق می‌‌کند. صحت یعنی تمامیت، مصادیق فرق می‌‌کند. تمامیت در صلات به این است که مسقط وجوب اعاده و قضاء باشد، تمامیت در بیع به این است که اثر نقل و انتقال بر او مترتب بشود، این‌ها مصادیق‌شان فرق می‌‌کند، اختلاف در مصادیق است و الا مفهوم صحت در هرد دو یکی است، ‌الصحة‌ هی التمامیة.

این محصل فرمایش صاحب کفایه است. ما این‌جا مطالبی را ما می‌‌خواهیم عرض کنیم.

مطلب اول این است که تفسیر صحت به تمامیت درست نیست. چطور؟ مثال بزنم، شما بعد از نماز ملتفت شدید یک سجده را فراموش کردید، ‌این نماز صحیح است یا فاسد؟ صحیح است، سؤال دوم: این نماز تام است یا ناقص؟ ناقص است، تام نیست. و لذا چون ناقص است گفتند یقضی سجدةً پس صحیح در مقابل فاسد است.

[سؤال: ... جواب:] روایت وقتی می‌‌گوید یقضی سجدة، ‌وجوب قضاء سجده است. یسلم ثم یقضی سجدة. بعد از قضاء تام می‌‌شود، اما قبل از قضاء ناقص است ولی صحیح نیست؟ ... الان ‌که هنوز محل قضاء باقی است. ... صحیح در مقابل فاسد است، شما یک وقت بگویید این نماز صحیح است یا بگویید فاسد است. این نماز فاسد است؟ قطعا فاسد نیست. فاسد نیست ولی در عین حال تام هم نیست. پس تفسیر صحت به تمامیت درست نیست.

اتمام فی موضع القصر از روی جهل تقصیری، صحیح است اگر در خارج وقت ملتفت بشود، یا جاهل به اصل وجوب قصر باشد، تازه شیعه شده، جاهل به وجوب قصر بر مسافر است، ‌جاهل مقصر هم هست، نمازش در داخل وقت هم صحیح است، اما نمازش تام است؟ نه. چرا؟ برای این‌که عقاب می‌‌شود بر ترک نماز قصر، و لذا این نماز صحیح است ولی تام نیست.

بنابراین این تفسیر درست نیست. اما بقیه اشکالات به فرمایش صاحب کفایه ان‌شاءالله فردا مطرح می‌‌شود.

و الحمد لله رب العالمین.